

❧ به هر حال بعضی نقش‌های روحانیت با یک‌سری آموزش‌های عمومی قابل انجام است...

خیلی از نقش‌های عمومی، اساساً نقش روحانیت نیست و تحصیلات چندانی هم نیاز ندارد! چون ناظر به دانش‌ها و توانایی‌های مشترک حوزویان با دیگران، مانند معلمان است. از طرف دیگر ما اصلاً نیروی انسانی کافی برای پوشش این نقش‌ها را نداریم. نقش‌های عمومی که همه مؤمنان باید انجام دهند، به حوزویان محدود نمی‌شود. چرا واجب‌های کفایی که بر عهده همه جامعه است، باید صرفاً روی دوش روحانیت باشد؟ آیا نماز میت، نقش صنفی روحانیت است؟ تغسیل میت چطور؟ وقتی همه معلمان قرآن در کشور، از پس اصلاح حمد و سوره برمی‌آیند؛ آیا این باید تخصص صنف روحانیت محسوب شود؟ یافتن پاسخ مسائل از رساله، آیا کاری تخصصی است که فقط از فضلاء حوزوی برمی‌آید؟

به نظر من به‌جای این که دائماً طلاب ضعیفی را برای پوشش این نقش‌ها تربیت کنیم، باید بر دانش‌آموختگان دانشگاهی رشته‌های علوم اسلامی و به معلمان خوب مدارس که محیط آموزشی را هم در اختیار دارند، اعتماد کنیم. حوزه چند سال باید برای تربیت دو میلیون طلبه تلاش کند تا نقش‌های عمومی را بر عهده بگیرند؛ اما الآن همین تعداد معلم را داریم که خیلی از پیش‌نیازها را گذرانده‌اند و با برخی آموزش‌های کوتاه‌مدت می‌توانند بسیاری نقش‌ها را بر عهده بگیرند و به لحاظ مالی هم هیچ فشاری بر حوزه نخواهد آمد؛ چون در سیستم‌های رسمی شاغل هستند!

من گمان می‌کنم اگر بیش از این بر نقش‌های عمومی روحانیت تکیه کنیم، بحران هویت گریبان حوزه را خواهد گرفت؛ چون طلبه به درستی دچار تحیر خواهد شد که فرق من با دیگران چیست؟ در حالی که بسیاری می‌توانند همین کارها را انجام دهند! مگر این که ما نقش‌های اختصاصی حوزه را، که لزوماً به معنای تخصصی بودن آن‌ها نیست، احیا کنیم. نقش‌های اختصاصی، حد دانشی قابل قبولی را نیاز دارد. وقتی شما پذیرفتید که حوزه مثل دانشکده پزشکی است، باید کار پزشک را از او بخواهید نه پرستاری و کمک‌های اولیه و گرفتن سر برانکار! کمک‌های اولیه برای هر کسی ظرف شش‌ماه قابل آموزش است!

در نظام جامع آموزشی که کلیاتش چهارسال قبل تدوین و توسط مدیر محترم عالی حوزه، آیت‌الله

مثل تاریخ معاصر و اطلاعات عمومی محیط‌شناسی را که دبیرستانی‌ها طی کرده‌اند، باید در پایه‌های اول و دوم متمرکز کرد تا فاصله میان این دو طیف کم شود. دیپلمه‌های معارف اسلامی، مقدار منطقی و فلسفه خوانده و حجم قابل توجهی از زبان و ادبیات عربی را هم گذرانده‌اند؛ توانایی سایر دیپلمه‌های بالاتر از متوسط هم در فهم زبان عرب، ادبیات فارسی، بینش اسلامی و قرآن قابل قبول است و می‌توانند از سال سوم بیایند. اما آن‌ها که ضعیف‌تر هستند را می‌توان با پایه اولی‌ها همراه کرد تا دو سال پیش‌نیاز را طی کنند. در کنکور دانشگاه هم اگر درصد یکی از دروس شما از حدی کمتر باشد، باید پیش‌نیاز بگذرانید. می‌شود دروس یا سنوات پیش‌نیاز را با توجه به نحوه نتیجه آزمون ورودی طراحی کرد. لیسانس‌ها و ارشدهای علوم اسلامی و الهیات را می‌توان در مقاطع بالاتری نیز پذیرفت.

با این کار می‌شود سنوات ماندگاری طلبه در حوزه را کاهش داد. ضمن این که این اقدام، مراکز آموزشی و ارزشیابی‌ها را همگن‌تر می‌کند؛ یعنی در پایه اول هم‌زمان از یک فوق‌لیسانس و سوم راهنمایی امتحان نمی‌گیرید! اخیراً سعی شده محیط‌های تحصیلی را بر اساس سن و تحصیلات تفکیک کنند؛ اما این روش، چون مثلاً پایه اول و دوم پیش‌نیاز است، به‌طور طبیعی این اتفاق می‌افتد.

❧ فکر می‌کنید تقسیم فعلی دوران عمومی و تخصصی، تقسیم مطلوبی است؟

اگر دوره عمومی تا سطح سه باشد، به نظرم مطلوب‌تر است؛ اما اگر دوره عمومی، مثل طرح سفیران هدایت، چهار یا پنج‌ساله باشد و به سطح یک اکتفا شود، من جزو مخالفان آن خواهم بود! گمان می‌کنم رشته‌های علوم اسلامی، به پیش‌نیازهایی نیاز دارد که به آسانی ظرف چهار یا پنج‌سال قابل تأمین نیست...

❧ اگر بیش از این بر نقش‌های عمومی و غیرتخصصی روحانیت که با دیگران مشترک است تکیه کنیم، بحران هویت گریبان حوزه را خواهد گرفت؛ چون طلبه به درستی دچار تحیر خواهد شد که فرق من با دیگران چیست؟ در حالی که بسیاری می‌توانند همین کارها را انجام دهند!

❧ مصون ماندن روحانیت از آسیب‌های حضور اجتماعی، نیاز به سرمایه معنوی خیلی قوی دارد و مستلزم یک سیر تربیتی است. طلبه‌ای که همیشه او را تروخسک کرده‌اند، چگونه می‌تواند آمادگی روحی برای خدمت در مناطق محروم را پیدا کند؟



خدمت و اشتغال قابل جمع خواهد بود؛ در حالی که هم‌اکنون، تأخیر از دواج و اشتغال در حوزه، خصوصاً در حوزه خواهران، یک معضل شده است.

❧ اشاره‌ای به تفاوت مقطع تحصیلی طلاب داشتید؛ آیا این تفاوت نیازمند برنامه‌ریزی ویژه و آموزش مجزا برای ورودی‌های مختلف است؟

نظام آموزشی باید با مقاطع طولی تنظیم شود تا افراد با تحصیلات متفاوت، از پایه‌های مختلفی به این نظام آموزشی وارد شوند. مثلاً بهتر است دو سال اول حوزه را به عنوان پیش‌نیاز، به ورودی‌های سوم راهنمایی اختصاص دهیم و دیپلمه‌ها از سال سوم وارد شوند. البته توزیع درس‌ها مهم است و موادی مثل تاریخ اسلام و ادبیات فارسی و درس‌هایی

در حال تحصیل را به تجربه خدمت به دیگران اختصاص دهیم.

آخرین مسئله، بحث مقاطع تحصیلی حوزه است؛ چرا که نوع برش ما در مقاطع تحصیلی حوزه و تعریف سنوات این مقاطع، بر کمیت و کیفیت نیروها اثرگذار است. با حذف دروس غیرضروری، حاشیه‌ای یا تکراری و مدیریت تعطیلات، آهنگ رشد بیشتری خواهیم داشت. هر یک سالی که بتوانیم سنوات تحصیل را، بدون کاستن از غنای علمی، کاهش دهیم، هزاران نفر در سال صرفه‌جویی و بهره‌وری خواهیم داشت. طولانی شدن سنوات، انگیزه و میزان توفیق در گذر طلاب از مقاطع را کاهش می‌دهد و حتی روی انگیزه‌های ورود هم اثرگذار است. اکنون که حوزه به نظام آموزشی رسمی تبدیل شده است، داوطلب باید بین حوزه و دانشگاه، دست به انتخاب بزند که یکی از معیارهای این انتخاب، مدت تحصیل است. نمی‌توان واحدهای درسی را نسبت به دانشگاه تا دو برابر افزایش دهیم و همه داوطلبان از سوم راهنمایی تا فوق‌لیسانس الهیات را از پایه یک وارد کنیم! کاهش معقول سنوات، چابکی علمی را به طلبه اعطا می‌کند و او را در سن مناسب‌تر و با نشاط بیشتر تحویل جامعه می‌دهد. این گونه، تحصیل در حوزه با ازدواج،